

گفتگو با مجید شاه حسینی و محمود گبرلو در برنامه هفت

ماجرای اینجاست شروع شد

یکی از کارشناسان فرهنگی سینمای ایران که همواره نگاهی و ادبیاتی منحصر به فرد داشته است . شاید دیدگاه های او به مذاق خیلی ها خوش نیاید ، اما بی شک او برای دیدگاه هایش که از یک نگاه دلسوزانه به فرنگ ناشی می شود ، تحلیل های جالب توجهی دارد که می توانند در سطح کلان فرهنگی کشور ، مورد استفاده قرار گیرند . همکار قدیمی شهید سید مرتضی آوینی ، همچنان دیدگاه های آرمانگرایی دیروز را با خود دارد . او امروز را با همان دیدگاه های آرمانی تحلیل می کند و در تلاش است تا فردا را بر اساس دغدغه هایش با چشم انداز آرمانگرایی ترسیم کند . شاه حسینی در این گفت و گو به مفهوم و جایگاه سینمای دینی ، نقش مدیران و هنرمندان در رقم خوردن فضای مطلوب تولید فیلم های ارزشمند و برخی از آسیب های موجود در این مسیر اشاره کرده است . صراحتاً و با استدلال خود بر این نکته تاکید کرده که بازگشت کلیشه های سینمای پیش از انقلاب در سینمای دهه های اخیر ، به عنوان یک عامل بازدارنده مطرح بوده است.

سال هاست که به بحث سینمای دینی پرداخته ایم . شما از مسئولان سینمایی کشور بودید و از نظریه پردازان این مباحث هستید. در این سال ها خیلی تلاش شده تا به یک تعریف روشن و مشخص از سینمای دینی برسیم.

از زاویه نظر شما ، چه راهکارهایی را می توانیم به دست بیاوریم تا به آن تعریف مشخص برسیم و بتوانیم با یک مهندسی و نقشه راه ، به سمت یک سینمای متعالی ، ارزشمند و شناخته شده حرکت کنیم؟

این که می گوئید تلاش های زیادی در این زمینه صورت گرفته ، به این بستگی دارد که تلاش را چه تعبیر بکنیم ؟ شاید به همان میزان کسانی تلاش کردند که مفهوم سینمای دینی را صادقانه نهادینه کنند و مصادیقی از آن را به مردم خوب کشور ما و مردم جهان عرضه بدارند ، به همان میزان هم البته تلاش تخریبی داشته ایم و شاید بتوانم بگویم یکی از دلایلی که هنوز تکلیف ما با مفهوم بلند سینمای دینی مشخص نشده است ، این است که بعضی ها آنچنان دامنه تشکیک در سینمای دینی را بالا بردند که گویی داریم از یک مفهوم پیچیده فلسفی صحبت می کنیم . البته داشتیم دوستان مصلح و خوشفکری را که حالا در بین ما

نیستند ولی ما وامدار افکار بلند آنها هستیم . آنها وقتی که از بین ما رفتند ، دوربین سینما روی دوش شان بود . منظورم دقیقا شهید بزرگوار سید مرتضی آوینی است . ولی بعد ها کسانی با کج فهمی مبانی فکری ایشان ، گفتند دیدید آقا مرتضی هم گفت چیزی به عنوان سینمای دینی نداریم ... ماجرا از این جا شروع شد!

البته طرح این دیدگاه که غلط است و در افکار و اندیشه های شهید آوینی در این زمینه و این که او اعتقاد راسخ به این مفهوم داشت ، شکی نیست.

بله . این کاملا مشخص است . با صحبت مقام معظم رهبری در این زمینه ، به نظرم تکلیف ما خیلی مشخص است . با مفهوم سینمایی که موضوع آن دین است . اصلا درباره ذات سینما صحبت نمی کنیم ، منتهی چه کنیم عزیزانی بودند که از ابتدا عزم پذیرش این معنا را نداشتند . حالا هر کجا بودند ، در این که این مفهوم نهادینه نشود و حتی برای این که مفهوم سینمای دینی محقق نشود ، موثر بودند ... آمدند نسبت موضوع و مفهوم را با سینما منکر شدند و آنچنان بر دایره فرمالیزم طنیندند و سینما را صرفا فرم دانستند که یک خاکریز ما قبل دین که معناست سینما را منکر شدند و وقتی که شما از سینما مفهوم زدایی می کنید یعنی دیگر مفهوم دینی هم نخواهید داشت .

هر چه بود ، این نگاه وقتی که آمد و در سینما مطرح شد ، در جشنواره ها جایزه گرفت و به هر دلیل مورد نقد مدیران تکنوکرات هم واقع شد ، اصل و اساس گم شد ، یعنی این که سینمای دینی چیست و از آن چه می خواهیم ، اما در پاسخ به پرسش شما ، در حد فهم خودم عرض می کنم که این که آیا مفهومی به عنوان سینمای دینی داریم ؟ قطعاً داریم . دنیا این مفهوم را به رسمت شناخته است . فیلمسازان بزرگی مثل کارل تئودور درایر ، آلفرد هیچکاک ، روبر برسون ، فرانکو زفیره لی و افرار دیگری در این حد ، سینمای دینی را در برخی از آثار خودشان به نمایش گذاشته اند که می توان وارد این مصادیق شد و ما امروز سر کلاس های سینما با دوستان دانشجو این آثار را بررسی می کنیم.

امروز در دینا جشنواره هایی با موضوع سینمای دینی وجود دارد . مثل جشنواره مذهب امروز که که جشنواره های معتبر است و بسیار پر دامنه و شناخته شده است . اما در همین برنامه ، دوستان در قالب کارشناس تشریف آورده اند و صراحتاً گفته اند که چنین مفهومی نداریم.

اصل سینمای دینی که پذیرفته شده است و نمی توان گفت سینمای دینی مفهومی ندارد . بحث بیشتر بر سر تعریف است نه وجود....

من هم می گویم اگر می خواهیم بگوییم این موضوع وجود دارید یا نه . ائتلاف وقت بزرگی کرده ایم . تازه منظورمان از دین هم شریعت است . یعنی هر نوع متافیزیکی را نمی توان دین دانست . زن ، یوگا ، عرفان حلقه و ... را با این مفهوم نباید مخلوط کرد . زمانی در قالب سینمای معناگرا ، آنقدر این دامنه باز شد که دیگر هر متافیزیکی دین تلقی شد . ما از پدیده های سوپرنچرال صحبت نمی کنیم . ما از دین به معنای شریعت صحبت می کنیم . آن دینی که در زندگی روزمره مردم جاری است.



برخی ها هم تصور می کنند یا اینگونه القا می کنند که فیلم دینی ، لزوما یک فیلم تاریخی است.

ما فیلم دینی تاریخی هم داریم اما همین که دین می گوئیم نباید یاد تاریخ بیفتیم . زندگی مردم در اکنون خودشان را می توان دینی دید و شیوه زندگی دینی را در کوی و برزن شهر جستجو کرد . شما اگر شیوه زندگی همین مردم را به عنوان یک واقعیت عینی که بر تصمیمات ، رفتار ، عمل ها و عکس العمل های آنها موثر است ، نشان بدهید ، دارید فیلم دینی نشان می دهید . اصلا انقلاب اسلامی ایران متصف به چیست و متهم به کدام مفهوم ؟ متصف به این است که زعم غربی ها غول دین را از شیشه درآورد ! البته این تعبیر آنها از دین است و معتقدند که بعد از رنسانس ، ما این غول ها را داخل شیشه کرده بودیم و انقلاب دینی آمد در سال ۱۹۷۹ میلادی غول را از شیشه در آورد.

و آنها از انسان متدین و بالطبع سینمای دینی در هراس هستند؟

علت دارد . چرا تصور انسان دینی برای رسانه های غربی مشکل است ؟ چون او یک کنترل درونی دارد در حالی که انسان لائیک همه کنترل هایش از بیرون است . از طریق رسانه هاست . یعنی می توانید اون را مدیریت کنید و از طریق دیتا و داده ای رسانه ای ، همه عکس العمل های بعدی او را حدس بزنید ، ولی انسان متدین یک کنترل درونی دارد . سینمای دینی شیوه زندگی چنین انسانی را ترسیم می کند . انسانی که اتفاقا از نظر آنها خیلی پیش بینی پذیر نیست در حالی که ما از آنها که در یک جهان بینی دینی زندگی می کنیم ، تقریبا این را می دانیم که انسان دینی چگونه زندگی می کند ، در مواقعی چگونه انتخاب می کند . اما کنار آمدن با این کنترل درونی برای آنها مشکل است.

سیستم های کنترل حرکت در جلوه های ویژه سنمایی

شاید به این دلیل که سینمای دینی در مقابل طرز فکر رسانه ای آنها واقع می شود چون آدم را به درون خود ارجاع می دهد ؟

سینما انسان ها را کاملا هیپنوتیزم می کند . در این مورد که تعارف نداریم ! حتی علمای رسانه از سینما به عنوان سلف هیپنوتیزم یاد می کنند . حال هر چیزی در این روند دخالت کند ، از نظر آنها مذموم است . و دین یک کنترل درونی دارد . وقتی ما مفهوم متافیزیک یا سوپرنچرال را اینجا به عنوان دین مطرح نمی

کنیم و دینی به معنای شریعت مدنظر ماست . این نوعی کنترل درونی را در رفتار انسان ها موجب می شود که شما نمود این را در برخی فیلمسازان مشهور دنیا می بینید.

پس چرا امروز برخی معتقدند که سینمای دینی به جای اثر گذاری و بر عمق گاه به سمت شعار حرکت می کند ؟

من شما را سال هاست که می شناسم و نظر شما را قبول دارم . آیا این توقع زیادی است که در یک جامعه دینی ، از فیلمسازان بخواهیم مردم متدین را در شیوه زیست شان ببینند ؟ اما این که به کسی بگویی فیلم دینی و مضمون دینی او یاد شعار بیفتد ، احتمالا سلوک یا شیوه خودش اینگونه نیست ، بنابراین وقتی که می خواهد درباره سلوک انسان های متدین فیلم بسازد و هم شعارزدگی به او دست می دهد و می گوید اینها کلیشه و شعار است . دنیا سینمای دینی را به رسمیت شناخته ، اما باید دید چرا در جمهوری اسلامی ایران و بعد از یک انقلاب دینی ، هنوز این مفهوم بلند آن طور که شایسته است ، محقق نشده است.

من نظر دیگری دارم . شاید دستیابی به این مفهوم به طور کامل محقق نشده باشد ، اما خیلی ها در این سال ها در سینمای ایران کار کردند و به دنبال رسیدن به آن بودند . حالا شاید یک عده دغدغه کمتری داشتند و برخی ها هم فکر می کردند سینمای دینی یعنی این که ما باید خیلی رو و آشکار از دین حرف بزنیم . مثل فیلم های متعددی که به دوران تاریخی می پردازند و این تصور ایجاد شد که این یعنی سینمای دینی.

این در حالی است که حتی خیلی از کسانی که فیلم اجتماعی می سازند ، در درون خود به عنوان یک انسان ، باورهای معنوی دارند و آن را در یک بستر اجتماعی ارائه می دهند ، اما فضا طوری ایجاد شده که آن فیلمساز چون ظاهر دینی ندارد ، فیلمش متهم به این می شود که تو غیر دینی هستی و یک فیلمساز دیگر که تظاهر به دینداری می کند و به یک مقطع تاریخی هم می پردازد ، رو و آشکار هم هست ، می شود فیلمساز دینی .. متأسفانه تعریف ها و نگاه ها شاید یک مقدار به تبیین درست این مفهوم آسیب زده باشد ؟

پدیده از ظاهر خیلی پیچیده تر است . من نمی توانم اینطور با حسن نیت موضوع را نگاه کنم . وقتی از هر زاویه موضوع را نگاه می کنی به یک چالش چهار ساختی می رسی که پیش از انقلاب در سینمای ما

وجود داشت و در نیمه دوم دهه هفتاد هم دوباره جان گرفت که چون یک پایه این چالش دین است ، به این منجر شده و فقط بحث ظاهر و ریا و تظاهر و رانت دینی سازی نیست . ما عمیقاً با این چالش مواجه هستیم . پیش از انقلاب شما این چالش را در قالب چالش سنت و مدرنیته ، چالش دین و بی دینی ، چالش استبداد و آزادی ، چالش زن گرایی افراطی در مقابل مردگرایی تقریپی به شکل یک بسته یا پکیج داشتید .

این بسته در قالب فیلم های سینمای ایران به ما می گفت که اگر شما دین دارید ، ضرورتاً از سه چالش دیگر سهمتان این است ، حتماً سنتی هستید ، حتماً مستبد هستید و حتماً مردسالار هستید . در چند فیلم قبل از انقلاب مثال بزنم که این الگو هست ؟ اگر در چالش دین و بی دینی مقابلش را انتخاب کردید ، حالا حتماً مدرن هستید ، حتماً لیبرال هستید و حتماً زن سالار یا فمینیست هستید ! شاید رسیدن به آنچه من می گویم برای کسانی که با زمینه این بحث آشنا نیستید و آن سینما را به یاد نیاورند ، مشکل باشد ما واقعاً این بسته وجود داشت و مخاطب انتخاب دیگری هم نداشت . از نیمه هفتاد به این سوء فیلم های متعددی دیدیم که نشان می داد این پکیج دوباره از سینمای ایران سربرآورده است ، مرد سنتی ، متعصب و مستبد کاراکترهایی بودند که بار دیگر به این سینما برگشته بوند.

بله این جریان وجود داشت و نمی شود گفت که تمام شده ، اما نمی توان از تلاش های مهمی که خارج از این بسته در سینمای ایران صورت گرفته چشم پوشی کرد ؟

بحث من این است که این جریان نه تنها وجود دارد بلکه خیلی هم سرزنده است و تشویق می شود . وقتی شما این جریان را تشویق کردید ، تکرار می شود و به کلیش فیلمسازی بدل می شود . پرسش اینجاست که چرا این کلیشه را نمی شکنیم ؟ ما از این چالش چهارتایی ، هیچکدام را قبول نداریم ، چون وارداتی است . مثل بحث جبر و اختیار است که وقتی در صدر اسلام از فرهنگ یونان وارد فرهنگ اسلامی شد و به اهل بیت عصمت و طهارت عرضه شد ، فرمودند لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین . مشکل این چهار چالش در این است که همه از کوه المپ آمده است . چون تعریف استبداد و آزادی را بر اساس تعریف آنجا می فهمند ، تعریف فمینیسم را طبق افسانه های یونانی در می یابند و تعریف دین و بی دینی را هم طبق دعوای پرومتهوس و زئوس از یونان باستان می گیرند و همچنین است درباره تعریف سنت و تجدد . اما ما هیچکدام از این رهگفت ها را نمی پذیریم و تعریف خودمان را داریم حتی از سنت.

این تعریف خودمان خیلی مهم است . پس از انقلاب اسلامی خیلی ها تلاش کردند بر مبنای اندیشه های دینی مدیریت و سیاستگذاری بکنند . حداقل درباره آنها که نمی توانیم بگوییم از اندیشه های گذشته تبعیت کردند .. آنها سعی کردند از تعریف هایی که از اندیشه دینی در هنر وجود دارد ، بر اساس فرمایشات حضرت امام یا بزرگان و علما بهره ببرند و آن را در سیاستگذاری خودشان اعمال بکنند . این که چه قدر موفق شدند یا نشدند و این که جریان گذشته همچنان در فیلمسازی نفوذ داشت و جایزه می گرفت ، بحث دیگری است.



به نظرم اول بپذیریم که این تلاش صورت گرفته و بعد آن را از این زاویه آسیب شناسی بکنیم که در کجا موفق بوده ایم و در کجا عیب و ایراد داریم . برای رسیدن به کمال ، نقائص را بر طرف کنیم ؟

من اهل حاشیه سازی نیستم و در صددم که اصلاح در ساحت بحث ، سبب شود که به موضوع برسیم . اما به عنوان کسی که فیلم های جشنواره را طی همه این سال ها دقیق دیده ، زمانی در تولید این سینما دخیلی بوده و زمانی بیننده این سینما بوده ، می گویم که این چالش جدی است و اصلا یک اتفاق نیست . آنقدر ریشه دار است که در سینمای ما ، حتی کسانی که ظاهر متدین دارند ، در آثارشان ار آن به عنوان یک

کلیشه و تقلید بامزه تبعیت می کنند ! حتی فیلمسازی که خیلی جنجالی اند و متصف به این که کارهای ویژه می سازند .

به سمت آن کلیشه می روند و فوری هم می روند سر این بحث که ما چنین کیس هایی را در جامعه داریم یا نه . اما در باب بحثی که شما دوست دارید ثبوتی باشد ، اول باید بپذیریم که ما یک انقلاب دینی کرده ایم و بپذیریم که که سینما با این انقلاب بیعت کرد تا ماند . در حقیقت ، سینمای ایران به دلیل پیشینه اش در قبل از انقلاب ، خودش را متهم می دانست . نزد خود احساس گناه می کرد و به همین دلیل هم گروهی از سینما نزد بزرگان این نظام رفتند و بعضی ها تا پاریس نزد امام رفتند و گفتند آن سینمایی که در ایران بوده ، سینمای مطلوب ما نیست و ما سینمایی را دوست داریم که با دین و انقلاب سازگار باشد .

دست آخر این که اگر سینما بعد از انقلاب ماند و در زمره مکاسب محرمة تعطیل نشد ، به دلیل بیعتی بود که با انقلاب کرد . اگر در سینما تصویه هم صورت گرفت ، به دست عناصر انقلابی و مدیران انقلاب نبود بلکه توسط دوستان سینماگر بود . چون انقلاب در بدو پیروزی خیلی گرفتاری داشت و اصلا فرصتی نداشت که بخواهد چنین کاری بکند . سینما اگر به حافظه خودش رجوع کند و آن سال ها را ببیند ، کاملا به خاطر می آورد که وقوع دفاع مقدس ، یک تحول معنایی عظیم در جامعه را رقم زد و هشت سال ، موتور فکری و فرهنگی جامعه ما بود . همه اینها را باید بپذیریم تا بتوانیم وارد این بحث بشویم.

این درست است اما اتفاقا بسیاری از تحولات مثبت سینمای ایران نیز در دوران دفاع مقدس رخ داد ؟

اینجا وقتی ما می توانیم بگوییم که موفق بوده ایم که احساس کنیم سینما به عوان رسانه تصویری از دفاع مقدس آن چیزی را نشان داده که توصیف کننده واقعیت جبهه های ما بوده و نه روایت کننده ذهنیت های فیلمسازان و جنگ های خیالی که برخی دوستان سعی می کردند دفاع مقدس را با آن جنگ ها یکی کنند . به نظر من این اتفاق در سینمای مستند و مجموعه ی روایت فتح افتاد اما متأسفانه سینمای داستانی ، به هر دلیل در این زمینه عقب ماند و انتظاری که از آن می رفت ، محقق نشد . به محض این که جنگ در ظاهر با پذیرش قطعنامه به پایان رسید ، شد در اولین سال پذیرش قطعنامه ما ردپای فیلم های ضد جنگ را در سینمای ایران می بینیم که مشخصا می توانم به عروسی خوبان اشاره کنم که در سال ۶۷ به جشنواره فجر می آید و یا بای سیکل ران که اصل مبارزه و انقلاب را در یک دور باطل نشان می دهد.

اما به عنوان نمونه های موفق هم فیلم های شاخصی چون دیده بان ، مهاجر ، هور در آتش و ... وجود دارند . چرا وجه مثبت قضیه را نبینیم و نسلی که با سینمای دفاع مقدس وارد میدان شد ؟

من اینجا نه مسئول هستم و نه مدیر فرهنگی و به عنوان یک منتقد صحبت می کنم . فیلم مهاجر سال ۶۷ آمد و دیده نشد . یعنی آن را ندیدند و وقتی که شهید بزرگوار آوینی در سوره آن مقاله عجیب خسته نباشید بچه ها را زد ، عضوی از هیئت داوران آن دوره که بعدا مدیریتی در سینما هم پیدا کرد ، آن پاسخ طوفانی را داد و ... می گویم که اگر کاری شد ، نظام مند و بر اساس یک مدیریت نبود . این یک نکته مهم است . در واقع این رویه بر اساس انگیزه فردی بچه مسلمان هایی بود که از جبهه برگشته بودند و در حال و هوا و حس آن دوران فیلم می ساختند . یک فیلمساز به من می گفت که مدیران دهه اول نتوانستند از شور انقلابی ما درست استفاده کنند . او می گفت ما در روزهای اول بر دیوار حوزه هنری با اسلحه پاس می دادیم و داوطلبانه این کار را انجام می دادیم . فکر می کردیم اینجا قلعه انقلاب است و ما باید از آن محافظت کنیم . این انگیزه و شور ، موتوری بود که به واسطه سال های انقلاب و دفاع مقدس در فیلمسازان وجود داشت ، بنابراین بروز و ظهور فردی آن را در بعضی از فیلم ها می بینید.

به هر حال هنر باید از درون هنرمند بجوشد و نه از سفارش بیرونی. این اتفاق درستی و بد که در آن سال ها رخ می داد ؟

من منکر این نیستم . من از لزوم وجود یک جریان نظام مند مدیریتی صحبت می کنم که این جریان مفقود بوده است.

حتی در دوره ای که شما مدیریت بنیاد سینمایی فارابی را بر عهده داشتید ؟

البته در آن مقطع که شما می گوید ما از دوران دفاع مقدس بسیار فاصله گرفته بودیم اما در همان دوره ، دو کار در مورد خرمشهر ساخته شد و سه کار در مورد انقلاب اسلامی ایران کلید خورد . دو بیگ پروجکشن جدی که یکی به حوزه سینمای دینی و دیگری به سینمای ملی ما معطوف بود ، جلوی دوربین

رفت و سبب شد تا هوارها به آسمان برود که این چه کاری است و این شعارها یعنی چه ! این در حالی است که سینمای ما قرار بوده به همین موضوعات بپردازد به همان نسبت که به موضوعات دیگر پرداخته و از آن ها نهی نشده است. در همه ی این سال ها سوژه های اجتماعی ساخته شده بود ، سوژه های متعدد کمدی ، [درام](#) ، [حادثه ای](#) و کار شده بود . چرا هر زمان سراغ سوژه های دفاع مقدس و انقلاب اسلامی و دینی می رویم ، اعتراض ها بلند می شد ؟ این خودش جای بررسی داشت . اگر معتقد بودند بر این سینما آسیب شناسی مرتب است ، مگر این رویکرد درباره سایر گونه های ما نباید وجود می داشت.

مگر ما در گونه های دیگر ، تکرارهای ملال آوری را که از حد کلیشه فراتر نمی رفتند ، کم داشتیم . همان کلیشه چهار چالشی مستعمل پیش از انقلاب را هنوز تا ده ۹۰ کسانی هستند که تکرارش می کنند و بوی ماندگی آن را احساس نمی کنند . چرا باید وضعیت اینگونه باشد که هر زمان سراغ ارزش برویم ، فکر کنیم کسانی که از موضوعات خسته شده اند ، یا دیگر حوصله اش را ندارند . شاید انسان هایی که در زندگی خود با ارزش ها قهر هستند ، چنین فکری می کنند . در دورانی که فکر می کنیم دفاع مقدس ما تمام شده ، جانبازها را نمی بینیم ؟ دفاع مقدس جانبازها و خانواده شان هنوز تمام نشده است . منی که فکر می کنم دفاع مقدس تمام شده ، وقتی کاملاً از یک دریچه فردی فیلم می سازم ، حتماً به سینمای ضد جنگ می رسم ، وقتی من از دریچه ای نگاه می کنم که تصویری کنم مردم متدین نیستند و دین در زندگی آن ها بروز جدی ندارد ، نتیجه می دهد فیلمی که همان چهار چالش را با خود دارد.

من در مورد مدیریت و دوره های مددیرتی که حرف نمی زنم ، راجع به یک بیماری صحبت می کنم که این بیماری نخواست به پذیرد که دین ، یک نیاز روزمره برای مردم است . به هر کسی که بگویند یک بیماری لاعلاج داری و شش ماه فرصت برای زندگی ، جهان بینی اش عوض می شود . او تازه یادش می افتد که باید دین می داشت و الان ندارد و نیاز به دین دارد . تازه نسبت او با این عالم تغییر می کند و آرزومند می شود که ای کاش چیزی به نام معجزه در این عالم وجود داشته باشد. او قبلاً می خندید و در فیلم ها سراغش را نمی گرفت . حالا رسیدیم به سوژه های مثبتی که شما می خواستید مثل انسان تشنه ای که آرزو می کند آبی باشد که آن را بنوشد . دین یک نیاز است . آبی است که در طلبش باید هروله کنیم . سینمای دینی که تفنن نبوده که منکرش شویم و بعد بگوییم که باشد ، نباشد ، سالی چند تا باشد ...

الزامش این است که هنرمند خودش آن را درک کند ، فهم دین پیدا نکند و درباره اش فیلم بسازد؟

احسنت ، یعنی ما اینجا به هنرمند متدین می رسیم . به کسی که چنین باوری را با خود دارد . اگر این اتفاق در ذهن هنرمند نیفتد ، ما باید بپذیریم که سینمای دینی عرصه پیمانکاری نیست . زمانی مدیری در سینمای ایران بود که بعدها به تلویزیون رفت. او متعقد بود که ما می توانیم از خارج کارشناس بیاوریم ، بهترین [کارگردان](#) ها را از مثلاً آمریکا بیاوریم تا بهترین فیلم دفاع مقدس ما را بسازد . او تصور می کرد که سینمای دفاع مقدس و سینمای دینی عرصه پیمانکاری است . شاید فوری این سوال پیش بیاید که مگر من تعدادی از کارگردان های آمریکایی و هالیوودی را نام نبردم که فیلم دینی ساخته اند ؟ بله ، اما آنها به نوعی فیلم فرطی ساخته اند . هیچکاک هم در مواجهه با مرگ ، عجز یک میلیونر متکبر را که در تصادف اتومبیل دچار قطع نخاع شده و یک زندگی نباتی دارد و عنقریب ممکن است زنده به گور بشود به تصویر می کشد و در این عجز ، حس دین را در او نشان می دهد ، اما همیشه دین متعلق به انسان های عاجز نیست.



پس به عقیده شما ما اگر نتوانیم به مفهوم دینی باور داشته باشیم ، سینمای دینی متولد نمی شود ؟

اصل این کار بر پایه باور است . باوری که در آنها نیست اما آسیب شناس آن شده اند . چرا همه فیلمسازان ما پاتولوژیست شده اند ؟ چرا همه معتقدند که ما الان باید همه آسیب ها را نشان بدهیم ؟ خب نشان بدهیم . همه شده اند جراحان تجربی که معتقدند می توانند مشکلات جامعه را نشان بدهند و هیچ وظیفه ای هم جهت نشان دادن راه حل ندارند.

ساخت مستند اجتماعی، صنعتی، تاریخی و...

فرض کنیم که در یک جامعه دینی که فیلمسازان دغدغه دینی دارند ، فیلمی ساخته می شود . چه کسانی می توانند تشخیص بدهند که این فیلم نظریه را تایید کرده یا نکرده ؟؟ طبق قوانین ، در شوراهای نظارتی ، افراد مختلفی که متدین هم هستند و سابقه انقلابی و دینی و مذهبی شان هم مشخص است ، فیلم را نگاه می کنند و به تشخیص می رسند اما چرا ما همیشه دچار تناقض می شویم و چرا هر ساله فکر می کنیم به آنچه مدنظر داریم ، نمی رسیم ؟

اولا نظر من وحی منزل نیست . من فقط نظرم را ارائه می دهم . نظر غالب و مانیفست سینمای دینی ما در وهله نخست منشور هنرمندان حضرت امام در سال ۶۷ است و متاسفم بعضی ها یاد امام که می افتند فوری سراغ این جمله می روند که ما با سینما مخالف نیستیم ، با فحشا مخالفیم که یک تعریف سلبی است . تعریف ثبوتی حضرت امام در مورد سینمای تراز و مطلوب ما در منشور هنرمندان سال ۶۷ تبیین می شود و شهید آوینی در لیبیک به آن است که ماهنامه سوره را از بهار ۶۸ منتشر می کند . بعد هم ما فرمایشات مقام معظم رهبری در صحبت های مشهور سال ۸۵ و صحبت های بعدی ایشان درباره سینما را داریم که سینماگران ما را به سمت مسیر روشن رهنمون می سازد . پس ما مانیفست داریم و لطفا نظر من را تراز نگیرید.

اگر تراز وجود دارد ، چرا شوراها ناکارآمد هستند ؟

شما روی نکته ای انگشت می گذارید که درد اصلی ماست . دعوای تکنوکراسی و تئوکراسی . حتی به نظر من طرح اسم حرف در برنامه هفت عجیب است . چون برنامه هفت پیش از این برنامه تکنوکراسی سینما بوده و اگر من قبل از این بیننده اش بودم و در آن حضور نمی یافتم چون فکر می کردم این برنامه پاتوق دوستان تکنوکرات ماست . یعنی معمولا به این می پرداخت که فلان فیلم فروخت یا نفروخت . و

فروش فیلم به دلیل حقانیت فیلم بدل شده بود . یعنی این برنامه یه یک شیوه شبه رفراندوم قائل بود که چون این فیلم فروخت محق است و جالب است اگر فیلمی فروش بالا داشت اما به هر دلیلی با نظر من نوعی منتقد موافق نبود ، می گفتید با اتوبوس آدم آورده اند تا بفروشد تا به نوعی در مشروعیت این شبه رفراندوم سینمایی تشکیک شود نگاه تکنوکراتی همین است.

این است که می گوید شواره می گذارم ، شواره بررسی می کند ، می خواند . اعضای شورا ، آدم های موجه و خوبی هستند . نظر می دهند و نتیجه نظر هم هر چه شد ، پای آن می ایستیم . غافل از اینکه که نگاه تکنوکراتی ، نگاهی جزءگرا و کمیت گرا است . نگاهی از جنس آمار ، نفر ، ساعت ، صندلی ، کمیت هایی که در سینما بیان می شود . این نگاه مدام آمار می دهد ولی به کیفیت ها کم توجه و گاه بی توجه است . اگر فکر می کنید مفهوم سینمای دینی باید تعریف شود ، این یک بحث تکنوکراتیک است یک بحث دانشگاهی و آکادمیک است که ذیل صحبت رهبران نظام باید بیاید مفهوم سازی شود .

این که چهار تا بچه مسلمانی که مشهورند به مسلمانی و روزه می گیرند و نماز می خوانند ، قاعدتا باید بتوانند در این شورای فکری اثر گذار باشند و یا بگویند چون ما فلان فیلم را مجوز دادیم ، این فیلم دینی است ، با این تفکر به جایی نمی رسیم . ضمن آن که دوستان تکنوکرات ، گرفتاری های دیگری هم دارند . شراکت هم دارند ، رفاقت هم دارند . نگران این هم هستند که من این امضایی که می کنم ، فردا روز کس دیگر برای فیلم من می خواهد امضا کند و با هم دادوستدهایی داریم که موقع تصمیم گیری ، ممکن است تصمیم خوبی باشد اما بهترین تصمیم نباشد.

میشه بیشتر در مورد اگر تراز وجود دارد ، چرا شوراها ناکار آمد هستند بفرمایید ؟

لاجرم کسانی که می گویند فیلم بد نباید ساخته بشود و اگر ساخته شد برای تنبیه آن مدیران هم که قابل نمایش نیست . من در این نگاه تردید دارم . دوستان تکنوکرات بیایند چون خوب اند ، بچه مسلمان اند ، هر کدام مسلط به یکی از فنون سینما هستند و شورایی بگذاریم تا اینها تصمیم بگیرند چه کنند ، پول بدهند و بگویند این فیلم دینی است و آن یکی نیست . ما در روش های مان اشتباه می کنیم . نتیجه اش تشخیص اشتباه است . از وقتی که اسکار به فیلم آرگو داده شد ، هزاران بار بحث اسکار خوب ، اسکار بد پیش کشیده شد.

این که اسکار خوب آن بود که به ما برای فیلم جدایی نادر از سیمین تعلق گرفت و اسکار بد این است که سال ها بعدش به آرگو دادند . از منظر تکنوکراسی شاید این بحث درست باشد ، اما از نظر مفهومی ، این بحث کاملاً غلط است . اسکار به هماهن دلیلی به فیلم آرگو تعلق گرفت که با جدایی نادر از سیمین تعلق گرفت ، چرا نمی خواهیم این را بپذیریم ؟ نگاه اصول گرایانه اسکار از منظر خودش این بود که بگوید ایران جهنمی است برای ماندن ، لطفاً از این جهنم بگریز . آیا پیام هر دو فیلم این نیست ؟ اینقدر فهم این معنا دشوار است که به خاطر نپذیرفتن اش بیاییم اسکار را به سال های خوب و بد تقسیم کنیم ؟

اما این نظر یک مثال نقض هم دارد . این که بچه های آسمان هم در دهه قبل ترش نامزد اسکار شد و داشت به اسکار می رسید ؟

خب به این دقت کنیم که بچه های آسمان برنده جایزه نشد . من البته نمی خواهم هر جایزه ای را که در جشنواره ها به سینمای ایران می دهند ، زیر سوال ببرم اما زمانی که بچه های آسمان به اسکار رفت و نامزد بهترین فیلم خارجی زبان شد ، ایران تحریم نبود ، سوژه دنیا نبود ، عضو محور شرارت شناخته نشده بود و قرار هم نبود با ایران برخورد جدی بشود . می خواهم بگویم نتیجه تفکر تکنوکراسی این است که بگوییم یک سال ما لابی کردیم نتیجه داد و سال بعد تحریم کردیم آنها با ما لج کردند ! اسکار قاعده خودش را دارد . شاید این ما باشیم که جدایی نادر از سیمین را از منظر پایم نفهمیده ایم و به مفهومش دقت نکرده ایم که چه می گفت . آن فیلم می گفت از ایران بروید چون جای ماندن نیست و کسی که اصرار دارد بماند تبعاتش را می پردازد.

این تفکری که مطرح می کنید ، شاید ناشی از یکسری مصلحت ها باشد . با این قضیه چه باید کرد ؟

به نکته خیلی خوبی اشاره کردید . موضوع قابل بحث دیگر در تکنوکراسی ، مصلحت اندیشی های کمیت گرایانه است . یک وقت شما به عنوان یک مدیر ، مصالح نظام جمهوری اسلامی را در نظر می گیرید که اینجا باید به شما آفرین گفت . مصلحت اندیشی اینجا خوب است ما یک وقت شما به عنوان یک مدیر ، مصالح شخصی ، فردی ، یا جبهه ای و حزبی را مدنظر قرار می دهید که این خیلی بد است.

بله این یک اشکال است و همیشه به سینمای ما هم لطمه زده است ؟

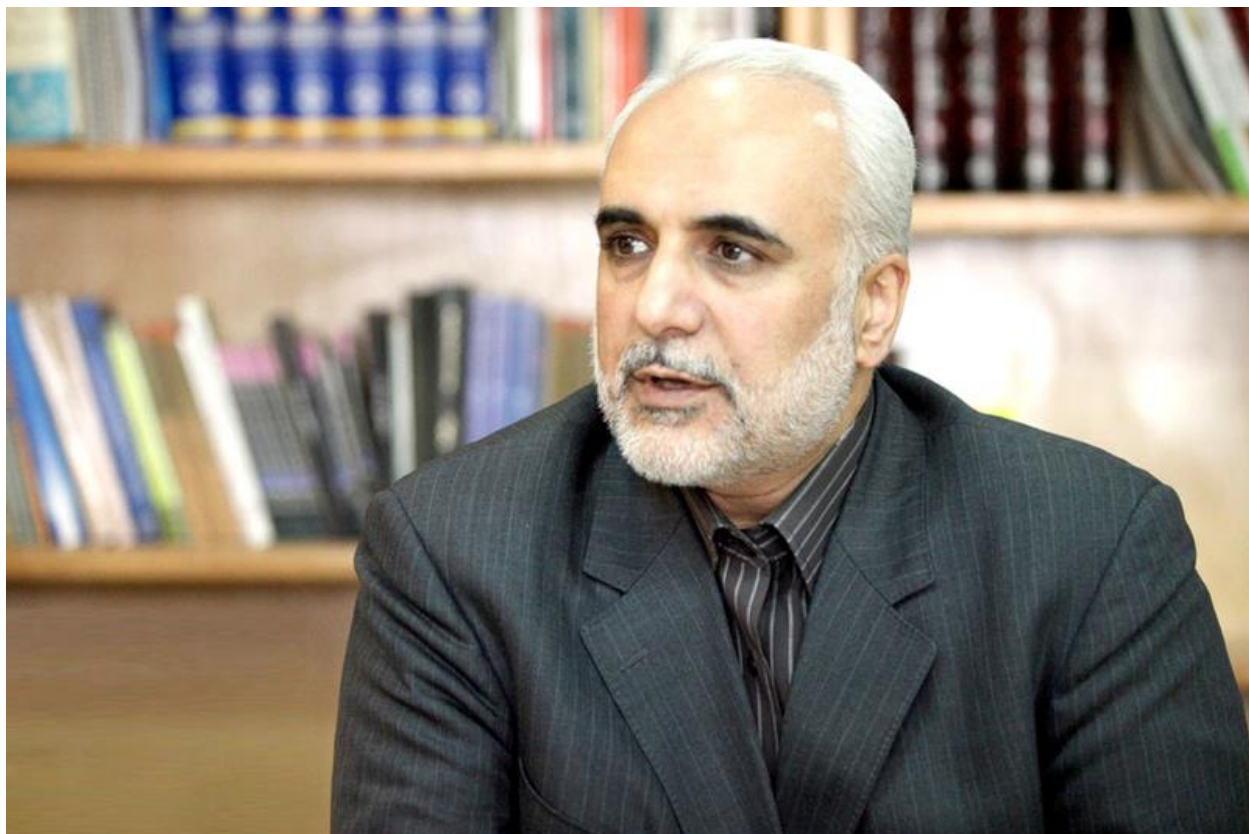
مشکل این است که ما آمده ایم و بدون تخصص ، در این حوزه فعالیت می کنیم . به صرف این که من نوعی در [جلوه های ویژه](#) سرآمد هستم و در حوزه برنامه ریزی فکری هم آدم توانمند و درجه یکی هستم ، فکر می کنم می توانم یک مدیر موفق فرهنگی باشم . در حالی که اینها ، تخصص های جداگانه می طلبد . به همان دلیل که سینما و خانه سینما از ۲۹ صنف تشکیل شده ، جالب است این را که بدانیم که موضوع و مفهوم و پیام پشت یک فیلم ، تخصص های بسیاری دارد .

از فیلسوفانی که که عقیده ای را در دنیا مطرح می کنند ، تا نظریه پردازان هنری که آن فلسفه ها را به نظریه تبدیل می کنند و مکاتب هنری ایجاد می شود ، تا نویسندگانی که آن آثار را در قالب رمان به یک پدیده ماندگار ادبیاتی تبدیل می کنند ، تا [فیلمنامه](#) نویسانی که بر مبنای آن آثار اقتباسی پدید می آورند ، همه در واقع ، یک لشکر معنا هستند که پشت فیلم قرار گرفته اند و ما همه این را نادیده می گیریم . ناظر کیفی که باید بالاسر پروژه باشد و از معنا محافظت کند که یک وقت تا پایان فیلم هلاک نشود ، چه قدر معنا را می شناسد ؟ چه فیلمنامه های خوبی را داشته ایم که در اجرا دچار آفات تکنوکراسی شده و پیام پایانی آنها در قالب یک فیلم چیز دیگری شده است.

سفارش ساخت کلیپ و فیلم های آموزشی

فرض کنید نکاتی که شما می فرمایید درست باشد. در مقاطع مختلف دولت های مختلف و مدیران متفاوت سرکار آمده اند . چهار سال قبل ، چهار سال قبل تر و ... همه آنها اگر با آن تفکر و اندیشه ای که شما مطرح می کنید آمده باشند اما در عمل نتوانسته باشند به چشم انداز درستی برند ، چگونه می توان نسبت به آینده سینمای ایران امید داشت؟

من تا اینجای عرایضم ، به کسی نمره مدیریتی نداده ام . ادوار را هم بررسی نکرده ام و نگفته ام که همه مدیران سینمایی یکسان بوده اند . ما قرار شد که مد مورد هنری دینی و سینمای دینی صحبت کنیم و سوال شما این بود که راهش چیست و چرا محقق نشده و من به این حوزه ورود کردم.



خب مگر یکی از آسیب های محقق نشدن اهداف ، عملکرد مدیران نیست ؟

اگر قرار باشد به عملکرد مدیریتی بپردازیم ، این یک بحث تکنوکراسی خاص می شود که خیلی مورد علاقه ام نیست . چرا بیاییم به مدیران نمرده بدهیم ؟ همه مدیران در دوره مدیریتی شان زحمت بسار می کشند . از عرایض من اینطور برداشت نشود که همه مدیرانی که متکفل امر سینما بوده اند ، هیچ کاری برای سینما نکرده اند . مدیران فعلی سینما هم زحمت می کشند ، مدیران قبلی هم تلاش کرده بودند . اصولاً مدیریت کار پرزحمتی است . منظر ما سینمای دینی بود.

چون سینما بحث مدیریت را نقد کردید ، از منظر شما چگونه می توان به آینده سینمای دینی امیدوار بود ؟

این سوال بهتری شد ، بهتر است بیاییم به رویکرد مصلحانه نگاه کنیم و این که هنرمند فیلمساز و مدیر فکر نکنند وظیفه شان صرفاً نشان دادن عیب است . فیلمسازان ما شده اند استاد بازکردن شکم و بعد بیمار را در این حالت رها کردند . و این که بعد بگویند وظیفه من بود که غده سرطانی نشان بدهم و خداحافظ

شما . شما این بیمار را کشتید ، رویکرد پرداختن به مشکلات اجتماعی لااقل چهار شرط دارد ، اولی تخصص است . آیا شما متخصص آن رشته هستید ؟ یا متخصصینی که آن رشته دارد ، با شما درباره آن موضوع مشورت کرده اند ؟ دوم نیت و صادقانه و خالصانه است .

یک پزشک متخصص هم اگر سقط جنین کند ، نزد قانون موخه است . شما برای جشنواره های خارجی و کف زدن های آن ها و گرین کارت ، فیلم ات را ساختی یا واقعا نیت ات درست بود ؟ ما اینجا قصد نیت خوانی نداریم ولی بالاخره چهار یا پنج فیلم یک فیلمساز می گوید که او دارد . در چه مسیری و برای کدام قبله فیلم می سازد . سوم شرایط مکانی و زمانی درست فیلمسازی است که اینجا مفهوم کانتکت و کانتکس به میان می آید . کانتکت خوب که مفهوم خوب است ، اگر در ظرف زمانی نادرست یا کانتکس نادرست عرضه بشود ، به ضد خود تبدیل می شود که این را می توان جای دیگری درباره اش صحبت کرد .

چهارم اصالت نتیجه است . یعنی شما اگر یک جراح کسی را بیمار کرد و او را جراحی کرد و به هر دلیلی بیمار او فوت کرد ، باز حق پیگیری برای خانواده متوفی موجود است که بگویند چرا او نتیجه نگرفته است . می خواهم عرض کنم صرف این که بنده آسیب های جامعه را تشخیص بدهم ، به معنای نگاه مصلحانه نیست اما شرط سینمای دینی ، برخورداری از نگاه مصلحانه است . به همین دلیل اگر من به این بحث ورود می کنم و آسیب شناسی مدیریت فرهنگی را به میان می کشم ، حتما باید نقاط قوت اش را بگویم نگاه مصلحانه نگاه عیب جوینانه نیست که صرفا عیوب را بر ملا کند و دنبال چاره و راه حل نباشد .

نگاه مصلحانه مثلا نمی آید در بحث سوءاستفاده از کودکان در جامعه ، طرف را وسط زمین و هوا رها کند و برود . نگاه مصلحانه نمی آید بگوید چیزی به نام قصاص در جامعه این توابع را دارد و به ابعاد مثبت قصاص توجه نکند . نگاه مصلحانه نمی آید بگوید ما یک قشری را داریم که متظاهر به دین است و چنین صفاتی را دارد اما از شیرینی دین در فیلم او اثری نباشد . نگاه مصلحانه نگاه یک طبیب است . اگر سراغ عیبی می رود حتما راه حل هم نشان می دهد . شرط اول را برای ورد به مفهوم سینمای دینی ، باید نگاه مصلحانه بدانیم که این چهار شرط را رعایت کند .

پایان .